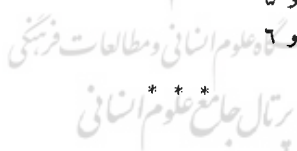


- ۲ - عالم‌آرای صفوی، مقدمه: ص ۲۰
- ۳ - همان کتاب مقدمه، ص ۱۸
- ۴ - جهانگشای خاقان ص ۱
- ۵ - همان جا
- ۶ - همان کتاب ص ۳
- ۷ - جهانگشای خاقان ص ۳۱۰
- ۸ - همان کتاب ص ۴۷۲
- ۹ - همان کتاب ۶۰۷
- ۱۰ - همان کتاب ص ۶۱۱
- ۱۱ - همان کتاب ص ۱۶۴
- ۱۲ - همان کتاب ص ۳ (به نقل از متن انگلیسی ص ۱۱).
- ۱۳ - همان جا
- ۱۴ - همان کتاب ص ۵
- ۱۵ - همان جا
- ۱۶ - همان کتاب ص ۱۷
- ۱۷ - همان کتاب ص ۱۲۸
- ۱۸ - همان کتاب صص ۱۳۴ و ۱۴۰
- ۱۹ - همان کتاب صص ۴ و ۵
- ۲۰ - همان کتاب صص ۵ و ۶



احسان‌الله هاشمی

شناسائی گویشهای ایران

شهرستان اردستان از استان اصفهان

پژوهنده مسعود پورریاحی: با همیاری فرزاد فروزانفر، تهران، مرکز مردمشناسی، وزیری، ۸۳ ص

اگر شانس و اقبال شهرها را اعتباری باشد، بی شک شیراز از آن جهت که در اشعار شاعران مورد توصیف واقع شده، از مقام و منزلتی خاص برخوردار است، تا جائی که میتوان گفت، کمتر شهری (نه تنها در ایران که شاید در جهان)^۱ بتوان یافت که

۱- آشنایان با ادبیات جهانی، یا ایرانیان مقیم خارج در اینمورد اظهار نظر کنند.

غالب اشعاری که در وصفش سروده‌اند، جالب و دلپذیر و مؤثر و روان از آب درآمده و با گیرائی و استحکام خاص خود قبول عامه یافته و غالباً در زبان مردم افتاده و حتی بعضی صورت مثل هم بخود گرفته است.

من باب نمونه برای بیان حال مسافری دور مانده از وطنی که سالها در غم دوری از شهر و دیار روزگار گذرانده آرزو میکند سپیده‌دمی به دروازه زادگاه خود قدم نهد، از این بیت سعدی مناسبت‌تر میشناسید؟

چه خوش سپیده‌دمی باشد آنکه آیم باز رسیده برسرالله اکبر شیراز
یا برای نمایاندن حال شخص پایبند به زادبومی که علاقه و دلبستگی به
موطن اصلی مانع قدم بیرون گذاشتنش از خانه و کاشانه پدری شده، از این دلنشین‌تر
مضمونی سراغ دارید؟

نمیدهند اجازت مرابه سیروسفر نسیم بادمصلی و آب رکن آباد
یا برای کسی که آرزو میکند شهر و دیارش از دستبرد حوادث مصون و از باد
فتنه محفوظ بماند مناسب‌تر از این ابیات میتوانید یافت؟

به نیکمردان یارب که دست فعل بدان بیند بر همه عالم خصوص بر شیراز

یارب زیبا دفتنه نگهدار خاک فارس چندان که خاک را بود یار با ربا
یا کدام صاحب ذوقی است که بخواهد احساس خود را درباره زیبائیها و
جاذبه‌های چشم انداز و منظر زیبائی یا خصال و صفات نیکوی مردمی بیان دارد و به
بیتی درباره شیراز و مردم آن تمسک نجوید.

شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم عیش مکن که خال رخ هفت کشور است

به شیراز آی و فیض روح قدسی بخواه از مردم صاحب کمالش

خوشات فرج نوروز خاصه در شیراز که بر کند دل شخص مسافراز وطنش

چو مردان شیراز پاک‌کی نهاد ندیدم که رحمت بر آن خاک باد

نازم هوای پارس که از اعتدال آن بادام بن شکوفه مه بهمن آورد
یا کدام فارسی‌زبانی (از خاص و عام) میشناسید که بیتی در وصف شیراز

بخاطر نداشته باشد:

خوشا شیراز و وضع بیمثالش خداوندان نگهدار از زوالش

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت کنار آب رکن آباد و گلگشت مصلی را

ز خاک سعدی شیراز بوی عشق آید هزار سال پس از مرگ او گرش بوئی

فرق است ز آب خضر که ظلمات جای اوست تا آب ما که منبعش الله اکبر است

هر متاعی ز کشوری خیزد شکر از مصر و سعدی از شیراز

هر باغبان که گل به سوی برزن آورد شیراز را دوباره بیاد من آورد

ز رکن آباد ما صد لوحش الله که عمر خضر می بخشد زلالش

شیراز را نیکو بتی بر بسته گوهر بنگری چون از فراز تنگه الله اکبر بنگری

شیراز معدن لب لعل است و کان حسن من گوهری مفلس از آنرو مشوشم

میان جعفر آباد و مصلی عبیر آمیز می آید شمالش

و آیا برآستی همانطور که ملک الشعراء بهار آورده است، رازی در دل شیراز نهفته که آنهمه طبایع را در توصیف خود تشحیذ میکند و افکار را بوصف خود بر میانگیزد:

هست راز ازلی در دل شیراز نهان خرم آنروز که کس بر سر آن راز رسد^۲

و برای دریافت بهتر این راز آیا خود شما خواننده عزیز مضامینی مناسب تر از آنچه بنظر تان رسید (که برای پرهیز از تفصیل بیشتر، فقط آنچه را در ذهن داشت -

۲ - اگر رازی در کار نیست، پس این چه موهبتی است که به برکت نام دو شاعر نام آور از این دیار طی یک ساله اخیر حدود سه شماره از مجله گرانقدری چون آینده به تجلیل از آنان و بیان افکار و اندیشه‌ها، و تجزیه و تحلیل اوضاع و احوال ادبی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی زمانشان اختصاص یافته باشد (که خوشبختانه باز هم این رشته سر دراز دارد). و جالبتر آنکه طی یکی از همین مباحث حکیم نامدار قرن اخیر، میرزای جلوه را هم (که از مردم زواره و اردستان است) بهمین شهر منسوب کرده باشند (مقاله پروفسور رضا درباره «حمیدی و شعر سستی او» در شماره ۹ - ۱۰ سال دوازدهم آینده که در صفحه ۵۳۱ حکیم جلوه را «شیرازی» خوانده‌اند، و اگر نبود که مطلب را در زیرنویس هم تأکید کرده بودند، تصور میشد سهواً قلمی پیش آمده است.

معمداً همین را باید بفال نیک گرفت و نوعی بخت گشائی برای اردستان بحساب آورد تا شاید بهمین بهانه (آنهم به برکت نام شیراز) استاد علامه محیط طباطبائی و یا دیگر محقق همولایتی، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی در شرح حال حکیم مذکور شرحی مبسوط مرقوم فرموده، برای درج در آینده ارسال دارند تا ذکر می هم از موطن اصلی و خاستگاه او بمیان آید.

بدون مراجعه بیادداشتها - بقلم آورد^۲) درباره شهر و دیار دیگر سراغ دارید تا بتوان در موقع مقتضی بدان استناد کرد؟ - راستش این بنده که جز همان بوی «بوی جوی مولیان» معروف رودکی و این بیت در وصف اصفهان

اصفهان نیم از جهان گفتند
نیمی از وصف اصفهان گفتند

چیزی بخاطر نمیآورد.

با این مقدمه و در رابطه با موضوع میخواهد اردستان را آن لحاظ که بنا بوده کتابی درباره اش منتشر شود و نشر آن بگونه ای دستخوش اختلال شده یا اصولاً معوق مانده است در شمار شهرهای کم شانس (اگر نگوئیم بدشانس) بحساب آورد^۳:
که در این میان در درجه اول از کتاب «اردستان و زواره» تألیف استاد علامه محیط طباطبائی باید نام برد. چه بطوریکه ذیل دستنوشته مقاله مفصل و جامع خود تحت عنوان «اردستان باستانی» که اصل آن در مجله یغمای سال ۱۳۲۸ درج شده مرقوم داشته اند:

«اسامی چهل و هفت جلد کتابی که برای تحریر این مقاله از آنها استفاده شده در دیباچه کتاب اردستان و زواره تألیف اینجانب به ضمیمه اسامی کتب دیگری که مأخذ و مدرک مطالب دیگر آن کتاب است به تفصیل یاد شده و فعلاً بواسطه ضیق

۳- چنانچه اطمینان داشت که در این زمینه تبیی صورت نگرفته، با مراجعه بیادداشتهای خود در خصوص «شاعران و شهرها» مطلبی مستقل و مفصل (شاید هم در خور عرضه) تقدیم میداشت، معذرتاً چنانچه ابیاتی که در متن آمده مفصل بنظر میرسد، میشود بعضی را حذف کرد یا به زیرنویس آورد.

ضمناً بی مناسبت نمیداند پیشنهاد کند، در هر شماره از مجله در مبحث «شعر» یک نمونه از اشعاری را - که بخصوص شعرای معاصر - در توصیف شهرها سروده اند درج نمایند، تا دوره های مجله آینده دربرگیرنده مجموعه کاملی از اینگونه اشعار درباره شهرهای مختلف کشور بشود، نظیر آنچه در یغمای سال ۱۳۵۵ درباره علی باقرزاده «بقا» شاعر استاد آمده بود که چنانچه «بقا اشعاری را که درباره بلاد ساخته فراهم آورد جغرافیائی (ره نمائی، به گفته نظامی) منظوم خواهد بود...»
تا به این بهانه (و آنهم باز به یمن شیراز) بتدریج از همه شهرهای ایران ذکری بمیان آید، بخصوص که میشود در این مسیر شهرهای کوچک و گمنام را مقدم داشت.

علاوه بر آن میشود پیشنهاد کرد چنانچه در وصف آثار باستانی و ابنیه تاریخی نفیس و مشهور نقاط مختلف کشور شعری سروده شده (چون ایوان مدائن خاقانی و ارک تبریز شهریار) برای درج در همان مبحث ارسال دارند.

۴- بدیهی است پرداختن بدین مطلب مانع از آن نیست که خوشوقتی خود را از مجلدات «آتشکده اردستان» تألیف «ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی». در جغرافیا و تاریخ اردستان و تحقیق در انساب سادات طباطبائی ایران، ابراز دارد.

وقت از اشاره بدانها معذرت می‌خواهد»

آنچه در دستنوشته مزبور (که فتوکپی آن بهمراه فرستاده میشود) قابل تأمل است اینکه استاد از کتابی که تألیف و تدوین آن از نظر ایشان پایان یافته تلقی شده سخن گفته‌اند، معهداً در اینمدت نزدیک چهل سال در این زمینه اقدامی بعمل نیامده است.

همچنین دستنوشته حاکی است که علاوه بر کتاب بنا بوده مقاله یا رساله‌ای هم درباره «تاریخچه اردستان در دوره اسلام» تنظیم و تحریر کرده باشند که از آن نیز خبری و نشانی نمی‌شنویم، بدینشرح:

«اما تاریخچه اردستان در دوره اسلام بواسطه وجود مدارک متعدد نیازمند تفصیلی بیشتر است که درخور این رساله یا مقاله بیرون و امیدوارم در جای دیگر به تنظیم و تحریر آن پردازم»

کما اینکه بخوانندگان مجله هم در مقدمه مقاله «اردستان باستانی» چنین وعده‌ای داده شده که معلوم است انتظار آنان نیز بی نتیجه مانده است؛ که اگر با ملاحظه همین سطور به تنظیم و تحریر همین رساله مبادرت میفرمودند کافی بود که دوستداران و هواخواهان اردستانی خود را قرین سپاس و امتنان فرموده باشند.

و برآستی درحالیکه دکتر سیروس شمیسانانوشته‌ماندن سبک‌شناسی شعر به قلم بهار را، در عداد گم شدن دیوان رودکی، فاجعه ادبی محسوب میدارنده، می‌خواهد سؤال کند آیا برآستی یک اردستانی علاقمند به فرهنگ و ادب این مرز و بوم و دوستدار تاریخ و فرهنگ شهر خود عدم انتشار چنین تألیفی (اگر مصیبت و فاجعه ادبی نباشد) ضایعه‌ای شمرده نمیشود؟

دیگر چاپ «مونو گرافی اردستان» تألیف هوشنگ پورکریم است که در سالهای ۱۳۴۲ و ۴۳ در دست انجام بوده است، که در اینجا نیز طی دستنوشته‌ای که مؤلف در کنار فهرست مطالب یکی از مجلات «هنر و مردم» مرقوم داشته و لطفاً به اردستان فرستاده، مینویسد:

«باسلام و ارادت، با همه شوقی که برای چاپ مونوگرافی اردستان داشتم هنوز توفیق حاصل نشده، نا امید نباشیم...» (فتوکپی ضمیمه است)

همچنین است کتاب «مغازه» یا جلد سوم یادگاریهای یزد تألیف ایرج افشار،

۵- دکتر سیروس شمیسا «درباره سبک شناسی بهار»، مجله آینده، سال یازدهم، شماره

که خوانندگان مجله با سوابق آن کم و بیش آشنائی دارند. علاوه بر آن همین مقدمه‌ای که در سال ۱۳۶۱ بر «تذکره سخنوران نائین» تألیف شاعر گرامی جلال بقائی آورده متذکر شده‌اند که «دنبال یادگارهای یزد، کتابی درباره نائین و اردستان و زواره و بیابانک به رشته نگارش درآورده» است.

که این نیز تاکنون سرنوشتی جز دو کتاب دیگر نداشته است، که بی‌شک یکنفر علاقمند بمطالب پیرامون اردستان از این مسائل نمیتواند بی‌تفاوت بگذرد، و هیچ که نباشد دست کم دچار نوعی توهم - هرچند بی‌اساس - میشود که نکند واقعاً این شهر، از این لحاظ دچار نوعی بداقبالی شده باشد.

حال، با این زمینه فکری و این چنین برداشت حالت چنین شخصی را بهنگام دریافت کتابی تازه چاپ که در پشت جلد خود نام «اردستان» داشته باشد میتوانید حدس بزنید.

و جالبتر آنکه فردای آن، توفیق زیارت مؤلف کتاب در اردستان نصیب گردد، که در ملاقاتی هرچند کوتاه از کم و کیف کار و مسائل و مشکلاتی که در این راه وجود داشته آگاهی یابد.

و برآستی چقدر جالب است که با آمادگی ذهنی کامل با مؤلف یا مصنف کتابی برخورد داشته باشی!

که چون عمده برخوردار از این فیضها به لطف عالی حاصل آمد قدرشناسی را هم باید سطوری چند در این زمینه معروض میداشت ولی چون لازمه آنرا نقد و بررسی جامع کتاب میدید و اینرا در خور خود نمیدانست، با توجه به آنکه کتاب بشرحی که در سرلوحه ملاحظه میفرمایند، در مبحث «معرفی کتابهای تازه» شماره ۱ سال دهم آینده (فروردین ۱۳۶۳) معرفی شده بود، انتظار میرفت افراد ذیصلاحیت و کسانی که در کار گویش شناسی اهلیت دارند، بدان بپردازند، که چون انتظار بطول انجامید بر آن شدند به عنوان گویش شناس یا اهل اطلاع که به سابقه علاقه به آب و خاک بدین کار بپردازد و حال که انتشار کتابی درباره وطن مألوف را از استطاعت خود خارج می‌بیند، بمضمون بیتی که در مطلع سخن آورده، لاقلاً ستایشگر کسانی که در این راه گام برمیدارند بحساب آید:

گر که یوسف نیستی یعقوب باش همچنان پرناله و آشوب باش

۶- در صفحه ۱۴۱ شماره ۱-۲ آینده سال هفتم در پاسخ اینجانب آورده شده که: «کتابی که درباره "مغازه" در دست تهیه بود... در سال ۱۳۶۰ به چاپ سپرده میشود»

و از آنجا که موضوع کتاب در رابطه با «اطلس زبانشناسی ایران» است، پیش از پرداختن بدان مورد است اشاره‌ای هرچند کوتاه به سابقه امر در ایران داشته باشیم: فراهم آوردن مقدمات تدوین یک اطلس کامل زبانشناسی ایران از چند ده سال پیش مورد توجه برخی بیگانگان علاقمند بدین مباحث بوده است.^۷ ولی پیشنهاد تهیه آن به سی سال قبل برمیگردد که بهنگام برگزاری بیست و چهارمین کنگره شرقشناسی (در سال ۱۹۵۷) ژرژ رداری G. Redard مدیر شعبه زبانشناسی عمومی دانشگاه برن و جوب بوجود آوردن چنین اطلسی را از کارهای با اهمیت در پیشرفت مطالعات ایرانی دانسته و مساعدت دولتها را که در قلمرو زبان‌های ایرانی هستند خواستار میشود.^۸

و جالب که طرح مزبور در افغانستان با موفقیت دنبال میشود ولی در ایران بر اثر برخوردهائی که میان نامبرده و بعضی مسئولان وزارت فرهنگ و هنر (که می‌بایستی مخارج طرح مزبور را بپردازد) و معارضه‌هائی که میان زبانشناسان ایران می‌بود طرح جمع‌آوری لهجه‌ها برای تهیه اطلس زبانشناسی ایران در میان راه نقش بر آب میشود.^۹ تا اینکه در سال ۱۳۵۳ کار تهیه اطلس مزبور وسیله گروهی از زبانشناسان و پژوهشگران ایرانی و با همکاری فرهنگستان زبان ایران و سازمان جغرافیائی کشور با اجرای طرح مشترکی بنام طرح «فرهنگساز» با نمونه‌برداری از گویشهای همه آبادیهای کشور مجدداً از نو آغاز میشود.^{۱۰}

و برای این منظور پرسشنامه‌ای تنظیم و گروههای گردآوری موظف میشوند آگاهیهای لازم را درباره هر آبادی در پرسشنامه بنویسند و پس از یافتن گویشور مناسب برابر گویشی واژه‌ها و جمله‌هائی را که در همان پرسشنامه قید شده بود پرسیده بر نوار ضبط و در پرسشنامه ثبت نمایند و به فرهنگستان زبان ایران بفرستند.

تا مهر ماه ۱۳۵۷ که طرح مزبور ادامه می‌یابد بر رویهم از گویش نزدیک به چهارده هزار آبادی بر روی نوار ریل یا کاست نمونه‌برداری میشود.^{۱۱}

در سال ۱۳۶۰ همه نوارها و پرسشنامه‌ها و بعضی وسائل بخش پژوهشهای

۷- ماهنامه پیام نوین، شماره اول سال هفتم، آذرماه ۱۳۴۳ صفحه ۱۰۱

۸- ایرج افشار؛ «ایران‌شناسی در هلوسیا» شماره ۱۲ سال نهم آینده، اسفندماه ۱۳۶۲

صفحه ۸۵۲

۹- همان مأخذ. صفحه ۸۵۳

۱۰- صفحه ۲۶ متن کتاب در مبحث «درباره این دفتر»

۱۱- برگرفته از متن کتاب صفحه ۲۶ و ۲۷

گوشی طرح فرهنگساز با موافقت فرهنگستان زبان ایران بمرکز مردمشناسی انتقال می‌یابد و از آن تاریخ کار طبقه‌بندی نوارها و پرسشنامه‌ها آغاز می‌شود و از مهرماه ۱۳۶۱ کار شناسائی گویشها آغاز می‌گردد و این دفتر نخستین نتیجه شناسائی گویش‌های ایران است که تقدیم می‌گردد.^{۱۲}

برای شناسائی گویشها به ترتیب الفبای نام استانها کار را آغاز و در هر استان نیز نخست به تنظیم نام شهرستانهای آن استان به ترتیب حروف الفبا می‌پردازند. بنابراین اولین استانی که شناسائی می‌شود استان اصفهان و نخستین شهرستان از این استان شهرستان اردستان می‌باشد.

برای آنکه نظمی در کار باشد هر شهرستان را براساس الفبای نام بخشهای آن تفکیک و بخش‌ها را نیز به دهستانها براساس حروف الفبا تقسیم می‌کنند، در حقیقت ناحیه گویشی دهستان انتخاب شده است و برای هر دهستان یک نقشه نشانه و اختلاف براساس گفته گویشوران و یک نقشه شناسائی گویشها رسم می‌کنند.

سی و چهار صفحه اول کتاب بمقدمه و اسامی گروههای همکار و گویشوران همکار و پیشگفتار شامل کلیاتی در خصوص زبان و گویش و مطالعه تاریخی زبانها و گروه‌بندیهای زبانی و زبانهای ایرانی باستانی، و میانه و نو و دسته‌های غربی و شرقی می‌پردازد، بعد ۳ صفحه درباره «این دفتر» و ۶ صفحه در خصوص «روش کار»

و از صفحه ۳۵ نقشه استان اصفهان که در آن شهرستان اردستان مشخص گردیده و بعد نقشه شهرستان اردستان با طرح تقسیم آن به پنج دهستان: علیا، سفلی، برزاوند، گرمسیر و ریگستان (زواره)؛ و در صفحات بعد صورتی از اسامی آبادیهای «بخش گویش» هر دهستان با کد آبادی، شماره خانوار و شماره نوار و نوع گویش، بعد فهرستی از اسامی کلیه آبادیهای هر دهستان با تعداد خانوار برحسب فرهنگ آبادیهای کشور سال ۱۳۵۵، که ضمن آن آبادیهای گزارش شده به بخش گویش با علامت × مشخص شده است که جمعاً ۲۱ صفحه دفتر را دربرمی‌گیرد.

بعد برای دهستانهای برزاوند، گرمسیر سفلی و ریگستان هریک نقشه و برای علیا بلحاظ وسعت دامنه کار ۲ نقشه در نظر می‌گیرند که رویهم ۱۲ صفحه کتاب را دربرمی‌گیرد.

در نقشه‌های اول هر دهستان روستاهای آبادی را با دایره مشخص کرده و هر آبادی که مورد پرسش واقع شده با شماره مشخص گردیده است و آبادیهای که مورد

پرستش واقع نشده بدون شماره مانده است و بین آبادیها را با خط و یا نقطه چین برحسب آنکه گویش دو آبادی مشابه یا متفاوت بوده باشد، بیکدیگر متصل کرده‌اند. در نقشه‌های دوم هر دهستان نوع گویش محل با حروف لاتین مشخص شده، برحسب آنکه گویش آبادی فارسی، رایجی یا ناشناخته باشد.

دراینکه تا چه حد نقشه‌ها و طرحهای مزبور رساننده مقصود و برای تهیه اطلس زبانشناسی مناسبیت داشته باشد و با در مقایسه با دیگر اطلس‌ها تا چه میزان رسائی، مطلبی است که باید دانشمندان زبان و فرهنگ و زبانشناسان و گویش شناسان اظهار نظر کنند.

ولی برای نشان دادن دامنه وسعت و عظمت کار کافی است گفته شود که هر دفتر شامل یک یا چند شهرستان خواهد بود و دفترهایی که بدینسان باید آماده شود از صد متجاوز است و اینکه کار تا کجا پیش رفته و کار تهیه و چاپ دفاتر دیگر بکجا کشیده مطلبی است که باید آقای پور ریاحی یا یکی از همکارانشان روشن کنند و اطلاعات لازم را در اینخصوص در اختیار علاقمندان قرار دهند، و بی شک صفحات گرامی ماهنامه آینده برای درج چنین اظهار نظرهایی همواره باز و جهت انعکاس نظرات دست‌اندکاران تهیه اطلس زبانشناسی آماده خواهد بود.

* * *

احمد سپیلی خوانساری

دیوان حافظ اساس تصحیح شادروان قزوینی و خلخالی

در سال ۱۳۰۶ که مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی براساس نسخه مورخ ۸۲۷ هجری قمری خود دیوان حافظ را تصحیح و چاپ کرد نسخه او قدیمیترین دیوان حافظ آن زمان در ایران می‌نمود.

در سال ۱۳۲۰ که شادروانان قزوینی و دکتر غنی بتصحیح و چاپ دیوان خواجه شیراز پرداختند میان دهها نسخه کهن سال نسخه خلخالی را اساس کار خود قرار دادند، زیرا تصور می‌کردند این نسخه قدیمترین نسخه دیوان حافظ است چه نه مرحوم خلخالی و نه شادروان قزوینی نمی‌دانستند که این نسخه اصالت ندارد و تحریر آن در سال ۸۲۷ نبوده است.

باید دانست تنها تاریخ تحریری که کتاب در پایان هر کتاب قدیمی گذاشته‌اند پیش کتاب شناس ملاک صحت تاریخ تحریر نیست و بسیار دیده شده که کتابی از